

کاوشی درباره قلمرو و اصول فقه معاهدات بین‌المللی از منظر قرآن کریم

ابراهیم موسی‌زاده*

چکیده

نظام‌سازی مبتنی بر فقه و موازین دینی در جهت تتمیم و تکمیل نظام‌های جاری و جبران خلأها و کاستی‌های موجود، از الزامات تمدن‌نوین اسلامی است. یکی از مهم‌ترین نظام‌ها، نظام بین‌الملل و روابط جاری در میان کشورهاست که این نظام نیز به‌نوبه خود بر قراردادهای و معاهدات منعقد شده میان دولت‌ها و کشورها مبتنی می‌باشد؛ براین اساس در پژوهش حاضر، موضوع اصلی، نگاه به قلمرو و اصول قرآنی فقه معاهدات بین‌المللی است. نوشتار پیش رو با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و در پاسخ به این پرسش که «از منظر قرآن کریم، فقه معاهدات بین‌المللی از چه اصول و قلمروهایی برخوردار است؟» شکل گرفته است. مطابق فرضیه نوشتار حاضر، از منظر قرآن کریم فقه معاهدات بین‌المللی از قلمرو و اصولی برخوردار است که توجه به آنها در بخشی از نظام‌سازی بین‌المللی اسلامی می‌تواند مؤثر باشد. پیش‌شرط نظام‌سازی در حوزه معاهدات بین‌المللی با ابتننا بر آیات الأحکام قرآنی، همزیستی مسالمت‌آمیز بین‌المللی است که در این باره با تکیه بر نقل مصرح و عقل مبرهن و رکون بر اصول فراققهی همچون «عدالت» و اصول قرآنی مانند «نهی سبیل»، «لازم‌الوفای بودن معاهدات» و «نهی ولایت کفار»، احکام و موازین دینی و اسلامی را به قلمرو «معاهدات بین‌المللی اسلامی» همچون «معاهدات اسلامی بین‌المللی» می‌توان تسری داد.

واژگان کلیدی: نظام بین‌الملل، نهی سبیل، نهی ولایت کفار، عدالت، فقه نظام‌ساز.

مقدمه

دانشِ عظیمِ فقه از همان مراحل اولیه تکوین و تدوین، با نظام‌سازی و مسائل و موضوعات کلان اجتماعی، سیاسی و حکومتی عجین و همراه بوده است، ولی نظام‌سازی مبتنی بر فقه غنی و پُر بار، امری است که با پیروزی انقلاب اسلامی و مجاهدت علمی و عملی فقهای عظیم‌الشان و در رأس آنها امام خمینی علیه السلام وارد مرحله‌ای جدید و کاربردی شده تا در جهت تحقق آرمان «فقه؛ تئوری کامل اداره انسان و جامعه از گهواره تا گور» (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۹)، نظام‌سازی مبتنی بر فقه به امری جاری بدل شده، در متمیم و تکمیل نظام جاری و جبران خلأها و کاستی‌های موجود، بر اساس اندیشه‌های فقاقت و اصول و موازین دینی، گام‌های مستحکمی برداشته شود؛ براین اساس و از آنجاکه «فقه نظام‌ساز» به رفتار جامعه در عرصه‌های گوناگون مربوط می‌باشد (اراکي، ۱۳۹۳، ص ۱۶)، توجه به نظام‌های داخلی و بین‌المللی در عرصه‌های متعدد سیاسی، اجتماعی و حقوقی و استنباط، تدوین و تفریع احکام فقهی آنها از الزامات فقه نظام‌ساز است. یکی از مهم‌ترین حوزه‌ها، نظام بین‌الملل و معاهدات بین‌المللی است که منظور از فقه معاهدات بین‌الملل نیز تبیین فقهی - استدلالی معاهدات بین‌المللی دولت اسلامی می‌باشد. گفتنی است هرچند روابط حاکم بر نظام بین‌المللی کشورها و به تبع آن نظام بین‌المللی دولت اسلامی به معاهدات و فقه معاهدات منحصر نیست، ولی می‌توان نظام بین‌المللی کشورها را نظام حاصل از معاهدات نامید (Merrills, 2013, p.84)؛ زیرا مبنای نظام بین‌المللی، حتی منشور سازمان ملل متحد مبتنی بر معاهدات و رعایت رضایت در الحاق یا عضویت در آنهاست (Guzman, 2011, p.246)؛ همان‌گونه که قراردادی کردن قواعد حقوقی در اسلام از دو طریق «ایمان» و «ایمان»، اصلی قابل قبول و مسلم در نظام حقوقی اسلام است؛ زیرا در منطق اسلام، پیمان با مردم «ایمان» خوانده می‌شود و قرآن با توجه به ضرورت تفاهم در زندگی صلح‌آمیز، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهد اهل کتاب را به مشترکات قابل قبول دعوت کند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران: ۶۴) و برای رسیدن به اهداف خویش در این دعوت، جدال احسن را

سراغاز تفاهم معرفی می‌کند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِأَتْيِ هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). همچنین در این باره قلمرو وسیعی را برای مشارکت و تعاون باز کرده، آن را به صورت قاعده‌ای مسلم تشریح می‌کند: «... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَاتَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده: ۲)؛ بنابراین مسئله اصلی که نوشتار حاضر در جهت تبیین آن شکل گرفته است، تعیین گستره و مبادی اصلی فقه معاهدات بین‌المللی می‌باشد.

پرسش اصلی و مشخص پژوهش پیش رو این است که از منظر قرآن و آیات الأحكام مربوطه، چه اصول و قلمروهایی برای فقه معاهدات بین‌المللی ترسیم شده است؟ فرضیه پژوهش بر این امر مبتنی است که از منظر قرآن کریم، فقه معاهدات بین‌المللی از قلمرو و اصولی برخوردار می‌باشد که توجه به آنها در بخشی از نظام‌سازی بین‌المللی اسلامی می‌تواند مؤثر باشد. ضرورت پژوهش نیز در این امر نهفته است که دانش فقه با توجه به گستردگی ویژه‌ای که دارد و از آنجاکه همه نظامات خرد و کلان و همه عرصه‌های زندگی بشر را شامل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۲۳) و چون موضوعات فقهی، پیوسته در حال توسعه و تزایدند، امروزه این دانش نیازمند موضوع‌بندی و طبقه‌بندی منطقی مباحث است. در همین جهت امروزه جنبش جدیدی در تبیین و موضوع‌بندی فقه بر اساس نیازهای جامعه اسلامی و جهانی آغاز شده است که تغییر دسته‌بندی مباحث فقهی به شکلی متناسب با نیازهای ضروری جامعه فعلی را نمی‌توان انکار کرد. در دسته‌بندی جدید مباحث فقه، مباحث فقه حکومتی و فقه سیاسی را نمی‌توان نادیده گرفت. یکی از گرایش‌های مهم فقه سیاسی، «فقه بین‌الملل و معاهدات بین‌المللی» بوده که از صدر اسلام قواعد و احکام متعدد فقهی درباره آن شکل گرفته است (شیبانی، ۱۳۸۹، ص ۳۶)؛ به گونه‌ای که اسلام همه تلاش خویش را برای حفظ و پای‌بندی به معاهدات به کار می‌گیرد: «وَلَا تَنْفُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا» (نحل: ۹۱).

براین اساس با در نظر گرفتن مسئله پژوهش و پرسش و فرضیه تحقیق و با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، نخست به مفهوم‌شناسی فقه معاهدات بین‌المللی

می‌پردازیم که در این قسمت به مفهوم، جایگاه فقهی و انواع معاهدات بین‌المللی به‌منظور نمایاندن قلمرو و اصول مشترک معاهدات بین‌المللی اشاره می‌شود. سپس قلمرو و اصول فقه معاهدات بین‌المللی را از منظر قرآن کریم تبیین می‌کنیم؛ البته منظور نوشتار حاضر از «اصول»، شامل قواعد فقهی و اصول فراحقوقی و فرافقهی (مبانی) می‌شود. در نهایت با دستیابی به نتایج و یافته‌ها، پژوهش به‌سامان می‌رسد.

۱. مفهوم‌شناسی

در این قسمت به مفهوم و انواع معاهدات بین‌المللی و جایگاه فقهی معاهدات بین‌المللی پرداخته می‌شود.

۱-۱. معاهدات بین‌المللی

معاهدات بین‌المللی به‌عنوان مهم‌ترین منبع حقوق بین‌الملل (ابراهیمی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۲) به‌معنای توافق‌های بین‌المللی است که میان دو یا چند تابع حقوق بین‌الملل به‌منظور حصول آثار حقوقی معین منعقد می‌شود و مشمول حقوق بین‌الملل است (Shaw, 1994, p.634). در حال حاضر عهدنامه وین مورخ ۲۳ مه ۱۹۶۹م، عهدنامه وین در زمینه جانشینی کشورها بر معاهدات مورخ ۲۳ اوت ۱۹۷۸م و عهدنامه وین در زمینه حقوق معاهدات میان کشورها و سازمان‌های بین‌المللی یا سازمان‌های بین‌المللی با یکدیگر مورخ ۲۱ مارس ۱۹۸۶م، مهم‌ترین منابع حقوق معاهدات بین‌المللی محسوب می‌شوند. مجموع قواعد مندرج در این عهدنامه‌ها و دیگر منابع عرفی، حقوق معاهدات بین‌المللی را تشکیل می‌دهند که امروزه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های حقوق بین‌الملل عمومی محسوب شده، عبارت از مجموعه قواعد حقوق بین‌الملل عمومی است که حاکم و ناظر بر معاهدات میان تابعان حقوق بین‌الملل یعنی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵، ص ۸ / موسی زاده، ۱۳۷۷، ص ۱۹).

حقوق معاهدات بین‌المللی در کنار مدون‌سازی عرف‌های رایج (میرعباسی، ۱۳۷۹،

ص ۵۴)، با ابداع و نوآوری خاصی بر روابط قراردادی میان کشورها و دیگر تابعان حقوق بین‌الملل حاکم است و هدف آن تعیین قواعد و قانونگذاری بین‌المللی در زمینه معاهدات و قراردادهای بین‌المللی می‌باشد که این قواعد شامل تعریف معاهده بین‌المللی، مراحل و نحوه انعقاد معاهدات، امضا، تصویب و اجرای معاهدات، آثار معاهدات، بطلان، اختتام، کناره‌گیری و تعلیق معاهدات می‌شود (Wallace, 1995, p.228). نظر به اینکه بسیاری از این عناصر مندرج در تعریف معاهدات بین‌المللی، امری عقلایی است و ریشه در سنت‌های تمدن انسانی دارد و دین اسلام نیز این عناصر را امضا و برخی را با احکام و نصوص خود تکمیل کرده است، این تعریف در فقه معاهدات بین‌المللی - البته با توجه به تفاوت در مبانی، منابع، ضمانت اجرا و منشأ الزام معاهدات - قابل پذیرش است (ابراهیم الدیک، ۱۴۱۸، ص ۱۳۶). در روایتی از حضرت رسول اکرم ﷺ در مورد جایگاه عرفی معاهدات آمده است که می‌فرماید:

لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ حِلْفًا مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِهِ حُمْرَ النَّعَمِ، وَلَوْ أَدْعَىٰ بِهِ فِي الْإِسْلَامِ لَأَجَبْتُ؛ در خانه عبدالله بن جدعان انعقاد پیمانی را شاهد بودم که آنقدر برای من دوست داشتنی است که خوش ندارم آن را با ارزشمندترین اموال عرب مبادله کنم و اگر در اسلام هم بدان دعوت شوم، اجابت خواهم کرد (ابن هشام، ج ۱، ص ۱۳۴).

۲-۱. انواع معاهدات بین‌المللی

معاهدات بین‌المللی به انواعی تقسیم می‌شود که هر یک با داشتن قلمرو و اصول مختص به خود، قلمرو و اصول مشترک نیز دارند. لازم است با در نظر گرفتن این اصول و قلمرو مشترک، به انواع معاهدات اشاره‌ای داشته باشیم. به هر حال معاهدات بین‌المللی را از منظرهای گوناگون و متعدد می‌توان طبقه‌بندی کرد (Harrrey, 2000, p.15)؛ چنان‌که آنها را از جهت موضوع، به معاهدات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضایی، امنیتی، سرزمینی و... یا از جهت مدت، به معاهدات مدت‌دار (موقت) و دائمی (غیرموقت) می‌توان طبقه‌بندی کرد. همچنین به لحاظ طرفین و اطراف معاهده، آنها را به معاهدات دولت با اشخاص حقیقی و معاهدات دولت با اشخاص حقوقی (اعم از

دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و... می‌توان تقسیم‌بندی کرد (عنایت، ۱۳۷۰، ص ۴۲). معاهدات را به لحاظ ماهیت و مضمون به معاهدات «معاهده - قانون» و «معاهده - قرارداد» تقسیم کرده‌اند (Slomanson, 2003, p.352). معاهدات نوع نخست، قانون‌ساز و به روابط اساسی در سطح بین‌المللی مربوط است (Bindschedler, 1990, p.485) و رعایت آن همانند یک قانون بین‌المللی برای دولت‌ها لازم است (ماری دوپو، ۲۰۰۸، ص ۳۲۸)؛ بنابراین این نوع معاهدات را که ریشه در عرف جهانی، آداب و رسوم ملل و ارزش‌های بین‌المللی دارد، همسان با دعوت اسلام به مشترکات می‌توان دانست که در اطلاق و عموم برخی آیات همچون «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) و «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران: ۶۴) ریشه دارد. در مقابل این معاهده، معاهده قرارداد یا معاهده خاص هست که صرفاً برای طرفین آن در انجام یا عدم انجام امری تعهد متقابل ایجاد می‌کند (بیطار، ۲۰۰۸، ص ۱۸۶/ ابوالوفاء، ۲۰۰۱، ص ۶۴). این نوع معاهدات روابط گوناگون کشورها را در حوزه‌های بازرگانی، آموزشی، اقتصادی و... تنظیم می‌کند. این قسم از معاهدات بر اساس اصل «أَوْفُوا بِالْعُقُود» (مائده: ۱) و در چهارچوب دیگر قواعد بین‌المللی همچون تفاهم، تعاون - وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى (مائده: ۲) - و... برای دولت اسلامی تعهد ایجاد می‌کند. در مجموع افزون بر جهات مذکور، معاهدات بین‌المللی و نیز عهد و شبه تعهدات دولت اسلامی را می‌توان به لحاظ ذکر نام و عنوان آنها در فقه اسلامی به «معاهدات معین» مانند معاهده حیاد، هدنه، صلح و ذمه و از لحاظ اینکه در فقه عنوان خاصی برای آنها نیامده است، به «معاهدات نامعین» نامگذاری کرد (ابراهیم الدیک، ۱۴۱۸، ص ۱۵۲).

در حال معاهدات بین‌المللی را از هر حیث و جهاتی که طبقه‌بندی کنیم، در تعمیم قواعد عمومی فقه‌العقود بر آنها به دلیل برخورداری از قلمرو و اصول مشترک نباید تردید کرد؛ بنابراین رعایت قواعدی همچون اصل صلاحیت و اهلیت در انعقاد معاهدات، اصل رضایت و آزادی اراده، اصل لزوم وفای به عهد یا احترام به عهد، مشروعیت موضوع و جهت معاهده، امری مسلم و غیرقابل تردید است (اسماعیل تبار، ۱۳۷۸، ص ۶۲/ توازنی زاده، ۱۳۸۷، ص ۹۶). به عبارت دیگر تمامی معاهداتی که با رعایت



اصول، ارکان، شرایط و قواعد عمومی «فقه‌العقود» منعقد می‌گردند، بنا به اصل مشروعیت و عدم مغایرت با موازین شرع و اصل صحت، معتبرند و بر اساس اصل لزوم وفای به عهد، صحیح و لازم‌الاجرا هستند؛ زیرا هرگونه معاهده‌ای که صحیح منعقد شود و شرایطش حاصل شود، الزام‌آور خواهد بود.

۳-۱. جایگاه فقهی معاهدات بین‌المللی

دین اسلام در زمینه معاهدات بین‌المللی قواعد فقهی مستقلی دارد (فهداوی، ۱۹۹۸، ص ۱۲/ یوسف، ۲۰۱۰، ص ۲۴۹)؛ به گونه‌ای که قراردادی کردن روابط بین‌المللی یکی از اصولی‌ترین راه حل‌های بنیادی است که اسلام در مباحث فقهی بر آن اصرار می‌ورزد. این اصرار به آن اندازه است که از دیدگاه اسلام، در صورت شکست خوردن این روش اصولی در روابط بین‌المللی، هیچ راه حلی جز مخاصمات مسلحانه باقی نمی‌ماند (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ص ۴)؛ بنابراین فقه اسلامی نیز مشتمل بر قواعد مهمی در تعریف معاهده بین‌المللی، آیین انعقاد آن، شرایط عمومی معاهدات، انواع معاهدات و در نهایت موجبات بطلان و اختتام معاهدات می‌باشد (بسول، ۱۳۸۹، ص ۶۹). به استناد اطلاق آیات شریفه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱)، «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» (نساء: ۹۰)، «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (توبه: ۴)، «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران: ۶۴) و معاهده صلح حدیبیه که پیامبر گرامی اسلام ﷺ با مشرکان مکه - که اهل کتاب نبودند - معاهده بست، مخاطب اسلام نیز فقط مسلمانان نیستند، بلکه همه بشریت و جهان، مخاطب محتوای نورانی و جان‌بخش اسلام است؛ زیرا هرچند خداوند از مشرکان ابراز براءت کرده است، ولی کسانی که در معاهده با مسلمانان اند، مستثنا بوده، اطلاق سخن «وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴) دلالت دارد که خداوند متعال وفای به معاهدات را نسبت به همه واجب کرده است. از سوی دیگر قرآن کریم در آیات بسیاری، همه مردم را با عنوان «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» (نساء: ۱) و «يَا بَنِي آدَمَ» (یس: ۶۰) مورد خطاب قرار می‌دهد و با متوجه کردن خطاب به اقوام، ملل، نحل و پیروان دیگر ادیان، سعادت را شامل همه انسان‌ها «لِلنَّاسِ وَ

لِّلْعَالَمِينَ» (بقره: ۱۸۵ / انعام: ۹۰) دانسته است.

اسلام از طریق انعقاد معاهدات دو یا چندجانبه میان افراد و آحاد ملت که قرارداد با مردم است و از آن به «ایمان» (نحل: ۹۱) تعبیر می‌شود، سعی در قراردادی کردن قواعد فقهی خویش دارد. اسلام با «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) همه تلاش خویش را برای حفظ قراردادهای پای بندی به معاهدات به کار می‌گیرد و شکستن معاهده را نقض عهد خداوند می‌داند: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» (بقره: ۲۷). وفای به عهد و پای بندی به معاهدات از فرایض اسلام و علامت تقوا و ایمان و از مهم ترین اصول روابط سیاسی، اجتماعی و بین المللی اسلام به شمار می‌رود: «وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا» (بقره: ۱۷۷)؛ براین اساس ارتباط و ثقی میان فقه اسلامی و معاهدات بین المللی برقرار می‌گردد تا احکام فقهی این معاهدات بر اساس اصول و موازین اسلامی، استنباط و تبیین شود و به منصفه عمل و اجرا برسد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹).

۲. قلمرو فقه معاهدات بین المللی

در این قسمت به گستره شمول احکام فقهی نسبت به معاهدات بین المللی به لحاظ ماهیت آنها و نیز به ابعاد روابط بین المللی دولت اسلامی از منظر فقه معاهدات می‌پردازیم.

۲-۱. معاهدات بین المللی اسلامی و معاهدات اسلامی بین المللی

به منظور تبیین درست مسائل مربوط به هر رشته علمی و مشخص کردن نسبت آنها با دیگر مسائل، مرسوم است که بر حسب ماهیت موضوع و غایت حاکم بر آن مسائل، آنها را بر اساس معیارهای تقسیم منطقی یا اعتباری به انواعی طبقه بندی می‌کنند؛ همان گونه که در حقوق جزا، تقسیم آن به «حقوق جزای بین الملل» و «حقوق بین الملل جزایی» (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶، ص ۱۹-۲۰ / خالقی، ۱۳۹۳، ص ۱۷-۱۸) یا در حقوق معاهدات بین المللی، تقسیم معاهدات به «معاهده - قانون» و «معاهده - قرارداد» (Slomanson, 2003, p.352) بر همین مناسبت.

از آنجاکه مبنا، غایت و حکم شرعی هر یک از معاهدات بین‌المللی اسلامی و معاهدات اسلامی بین‌المللی با یکدیگر متفاوت است، در فقه معاهدات، شناسایی این دو دسته از معاهدات ضرور می‌نماید. کشورهای اسلامی که در عصر کنونی عضو سازمان ملل متحدند، معاهدات خویش را بر اساس محدوده شریعت اسلام تنظیم می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که آن معاهدات با «اصول اسلام» تعارض نداشته باشد. این کشورها حق دارند در انواع معاهدات بین‌المللی عضو شوند یا آنها را منعقد کنند؛ آن‌گونه که مصالح دین و دنیای مردم آن کشور محقق شود. هرگاه در این معاهدات مصلحتی باشد که منفعت آن به عموم مسلمانان باز می‌گردد و مفاد قرارداد نیز با اصول شریعت اسلامی و روح آن مغایرت نداشته باشد، انعقاد آن معاهدات ذیل عنوان معاهدات بین‌المللی اسلامی امری جایز خواهد بود؛ بنابراین معاهدات بین‌المللی اسلامی تابع اصول و مبانی وضعی خود می‌باشد، ولی معاهدات اسلامی بین‌المللی تابع «تأسیس شرعی» و «احکام اسلامی» است و در صورتی که با شریعت اسلام مغایرت داشته باشد، اسلام آن را معتبر نمی‌داند. در حال معاهدات بین‌المللی اسلامی به آن دسته از پیمان‌ها و معاهدات گفته می‌شود که برای آنها عنوان خاصی در فقه نیست و سابقه‌ای نیز در تاریخ صدر اسلام برای آنها یافت نشده است. با وجود این به دلیل عضویت یک یا چند دولت اسلامی معاصر در آن معاهدات و جرح و تعدیل مفاد و موادی از آن در جهت اسلامی‌سازی آنها یا پذیرش «حق شرط» دولت و دولت‌های اسلامی به‌وسیله دیگر اعضا و طرف‌های معاهده، مقررات و مفاد آن معاهدات جنبه اسلامی یافته، مغایرتی با موازین اسلامی ندارند؛ از جمله می‌توان به کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون حقوق دریاها، کنوانسیون‌های مربوط به حمل و نقل اشاره کرد که بر اساس تجارب و نیازهای بشری ایجاد شده‌اند. دول اسلامی نیز در جهت پیشبرد اهداف خویش و به‌عنوان عضوی از جامعه بین‌المللی به عضویت آنها درآمده‌اند و با اعمال حق شرط عدم التزام به مفاد مغایر با موازین و اصول شریعت، آن را اسلامی کرده‌اند. در مقابل، معاهدات اسلامی بین‌المللی نوع خاصی از پیمان‌ها و قراردادهایی هستند که در فقه و تاریخ اسلام دارای نام و عنوان مشخصی بوده، شرایط و آثار آنها نیز به‌وسیله موازین اسلامی امضا یا

تأسیس شده است و به مرور جنبه جهانی و بین‌المللی یافته، دیگر دولت‌های غیراسلامی نیز از مفاد و موازین این معاهدات استفاده می‌کنند؛ از آن جمله می‌توان به معاهدات مربوط به حمایت از پناهندگان (معاهده جوار)،^۱ معاهده حمایت از اقلیت‌ها (عقد ذمه و امان) و معاهده هدنه اشاره کرد. قلمرو فقه معاهدات شامل هردو دسته از معاهدات مذکور از جمله «معاهدات بین‌المللی که دولت‌های اسلامی عضو آنها شده‌اند» و همچنین «معاهداتی که مبدع آنها فقه اسلامی بوده است، ولی امروزه جنبه جهانی و بین‌المللی به خود گرفته است» می‌شود.

در هر صورت برخی انواع معاهدات اسلامی بین‌المللی عبارت‌اند از:

الف) معاهده ذمه: به استناد آیه شریفه «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه: ۲۹)، به معاهدات دولت اسلامی با افراد و دولت‌های اهل کتاب اختصاص دارد (عبدالله، ۱۴۱۰، ص ۷۰).

ب) معاهده حیاد: به استناد آیه شریفه «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَوْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ ... فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء: ۹۰)، معاهده‌ای است که مابین کشورها به منظور رعایت اصل بی‌طرفی منعقد می‌گردد؛ مانند پیمانی که پیامبر ﷺ با بنی‌ضمیره منعقد ساخت (میرمحمدی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵ / فهداوی، ۱۹۹۸، ص ۲۲۷ / ابوعطیه، [بی‌تا]، ص ۵۳). افزون بر آیه مذکور، از آیه ۸ سوره مبارکه ممتحنه، معاهده حیاد را می‌توان استنباط کرد: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ». همچنین قرآن کریم با آیه شریفه «إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» (انفال: ۷۲)، معاهده حیاد و اصل بی‌طرفی را تأیید می‌کند.

ج) معاهده هدنه: به معنای آتش‌بس و متارکه جنگ است. مبانی قرآنی، مهاده متعدد است که از جمله می‌توان به آیه شریفه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) استناد

۱. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ» (توبه: ۶).

کرد. قرآن کریم در ادامه به پای‌بندی به این معاهدات تا موعد آن یا عدم خیانت دشمن فرمان می‌دهد: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يَطَّاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۴) و «وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنْ أَلَّ اللَّهُ لَآيَجِبُ الْخَائِئِينَ» (انفال: ۵۸).

د) معاهده حکمیت: به معنای توافق برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی دولت‌هاست که می‌توان بر اساس آیه شریفه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» (حجرات: ۹)، مبنای قرآنی آن را نشان داد.

۲-۲. ابعاد روابط بین‌المللی دولت اسلامی در فقه معاهدات

پیش از بیان موضوع باید گفت اولاً، روابط بین‌المللی دولت‌ها لزوماً در چهارچوب معاهدات شکل نمی‌گیرد؛ هرچند معاهدات مصداق اتم تنظیم روابط حقوقی میان کشورهاست؛ ثانیاً، وضعیت عضویت یا الحاق به معاهدات قانون‌ساز با معاهدات قراردادی متفاوت است که مباحث مربوط به این قسمت، ناظر به معاهدات قراردادی (معاهدات خاص) است. در مجموع روابط بین‌المللی دولت اسلامی در فقه معاهدات در چهار بُعد قابل بررسی است که شامل رابطه با دولت‌های اسلامی دیگر، رابطه با دولت‌های معتقد به ادیان توحیدی، رابطه با دیگر دول (غیرمسلمان و غیرموحد) و رابطه با مستکبران می‌شود.

رابطه با دولت‌های اسلامی بر مبنای «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰) طراحی و ترسیم می‌شود و رابطه با ادیان توحیدی به استناد آیه «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران: ۶۴) تنظیم می‌گردد. خداوند خطاب به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است». رابطه با دیگر افرادی که پیرو هیچ‌یک از ادیان الهی نیستند، به استناد آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» (ممتحنه: ۸) تنظیم و تبیین می‌شود؛ یعنی اگر کافرانی که اهل توطئه علیه مسلمانان نیستند و کاری با مسلمانان ندارند، مورد لطف مسلمانان و دولت اسلامی قرار گیرند، این کار، محبوب

خداوند بوده، امر شده است که شما مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیز همراه با قسط و عدل با آنها داشته باشید، اما کافرانی که علیه مسلمانان و اسلام از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند و جزء مستکبران‌اند - نه صرفاً کفار - با آنان نمی‌توانید زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشید؛ زیرا آنها خون، مال و عرض شما را محترم نمی‌شمرند و شما را رها نمی‌کنند. آنها هیچ پیمانی را محترم نمی‌شمارند؛ بر همین اساس قرآن کریم می‌فرماید: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَيْمَانَ لَهُمْ» (توبه: ۱۲)؛ یعنی با سردمداران ستم و کفر بجنگید، نه برای اینکه آنها ایمان ندارند و کافرند، بلکه آنها اهل میثاق و عهد نیستند.

براین اساس قرآن کریم میان کافر و مستکبر تفاوت قائل می‌شود. کافر، اگرچه اصول الهی را نمی‌پذیرد، ولی اصول انسانی را می‌پذیرد، ولی مستکبر، هیچ‌یک از اصول الهی و اصول انسانی را نمی‌پذیرد؛ زیرا دارای خوی استکبار، پیمان‌شکنی، تحمیل و استعمار است و به هیچ پیمانی احترام نمی‌گذارد؛ بنابراین طرف معاهده دولت اسلامی، جز مستکبران، همه فرق و گروه‌ها هستند؛ چراکه اسلام نه دین انزواست تا جدای از جهان زندگی کند و نه سلطه‌پذیر و سلطه‌گر است؛ به همین دلیل هرگونه معاهده و پیمان با کافران تا زمانی که به مرز استکبار نرسد، امری گرامی است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۱).

۳. اصول حاکم بر فقه معاهدات بین‌المللی

فقه معاهدات بین‌المللی از اصولی تبعیت می‌کند که دولت اسلامی مکلف است این اصول را در پیمان‌ها و معاهدات خویش با دیگر دولت‌ها و ملت‌ها مراعات کند. هرچند تعداد و مصادیق این اصول متعدد است، ولی به نظر می‌رسد مخرج مشترک همه این اصول، یک اصل و آن اصل «نفی سبیل» است. پیش از بیان اهم اصول حاکم بر فقه معاهدات، گفتنی است اولاً، از آنجاکه این اصول مستنبط و مستفاد از آیات قرآنی است، مناسب است نخست به آیات الأحکام معاهدات بین‌المللی اشاره داشته باشیم؛ ثانیاً، منظور از «اصول»، شامل قواعد فقهی و اصول فراحقوقی و فرافقهی (مبانی) است.

۱-۳. آیات الأحكام معاهدات بین الملل

فقه معاهدات بین‌الملل همچون دیگر ابواب فقهی، ابتدائاً مبتنی بر آیات قرآن کریم است. آیات مرتبط با این بحث در قرآن کریم متعددند. اطلاق و عموم برخی آیات مانند «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱)، «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» (ممتحنه: ۸) و «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ» (آل عمران: ۶۴) بر اصل قراردادی کردن روابط بین‌المللی و ایجاد توافق - اعم از شفاهی و مكتوب - به‌منظور گسترش روابط سیاسی، دیپلماسی و حقوقی و مآلاً مستندسازی مذاکرات و توافق‌ها به‌منظور نیل به قراردادی کردن روابط بین‌المللی دلالت دارند. گفتنی است اگرچه ظاهر آیه شریفه «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ» (آل عمران: ۶۴) صرفاً بر روابط بین‌المللی با اهل کتاب - نه همه بشریت - دلالت دارد، ولی باید گفت اولاً، اهل کتاب به‌استناد آیاتی همچون «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴) که هیچ بشر و امتی را بدون پیامبر، کتاب و رسول نمی‌داند، شامل همه بشریت است و به نصارا و یهود اختصاص ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص ۲۷)؛ ثانیاً، توجه به تعریف معاهده در معنای خاص فقهی، دلالت دارد که معاهده در اصطلاح فقهی آن، همان قرارداد مسلمانان با مشرکان است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۳۶۳/ شیبانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴). افزون بر آیات مذکور، آیات دیگری چون «لَاتَتَّقُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا» (نحل: ۹۱)، بر اصل لزوم معاهدات و آیات شریفه‌ای همچون «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ» (توبه: ۷) بر رعایت متقابل مفاد و محتوای معاهدات دلالت دارند. همچنین برخی آیات دربردارنده مضامینی‌اند که از آنها اصول فقهی معاهدات بین‌الملل استنباط می‌شود؛ مثلاً می‌توان به اصل «نفی سبیل» به‌استناد آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)، اصل «نفی ولایت کفار» به‌استناد آیه شریفه «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۲۸)، اصل «نفی رکون» به‌استناد آیه شریفه «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» (هود: ۱۱۳) و آیات و اصول فقهی متعدد دیگری اشاره کرد (ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۹۲، ص ۸).

۲-۳. اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، پیش شرط معاهدات بین‌المللی

برخی با استناد به آیاتی از قرآن کریم و روایات وارده مانند آیاتی که مسلمانان را به جهاد با کفار فرامی‌خواند: «یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار» (توبه: ۱۲۳)، آنها را از سستی و دعوت به صلح برحذر می‌دارد: «فلاتهنوا و تدعوا إلی السلم» (محمد: ۳۵)، مسلمانان را از دوستی با کفار مذمت می‌کند: «لا یتخذ المؤمنون الکفرین اولیاء» (آل عمران: ۲۸) یا با استناد به آیه ۵ سوره مبارکه توبه: «فإذا انسلیخ الأشهر الحرم فاقتلوا المشرکین»، از اصالت جنگ و جهاد در اسلام سخن می‌گویند و معتقدند اصل نخستین در رابطه با کافران بر مبارزه، جهاد، جنگ و پیکار استوار است، نه قرارداد و معاهده (ابوزهره، ۱۳۸۵، ص ۴۷).

به نظر می‌رسد نسبت‌دادن چنین برداشت‌هایی به اسلام، بی‌انصافی محض است؛ زیرا اثبات اصالت جنگ و جهاد در روابط دولت اسلامی با دول دیگر بسیار دشوار می‌باشد. این‌گونه نیست که مسلمانان و دولت اسلامی مأمور باشند در هر شرایطی و همواره با کفار در جنگ باشند. اسلام به هیچ‌عنوان پیش از اتمام حجت بر کافران و دعوت آنان به شیوه نیکو (جدال احسن) و با وجود عقد و پیمان میان مسلمانان و کفار، به جهاد اقدام نمی‌کند. درحقیقت جهاد، ضرورتی است که در مواقع خاص و به‌میزان ضرورت، اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. اگر دولت اسلامی و مسلمانان به تلاش و مجاهدت برای بسط عدل اسلامی و نوای روح‌بخش اسلامی موظف‌اند، دلالت نمی‌کند که اصل و قاعده اولی در روابط دولت اسلامی با هر دولت دیگری، جنگ و جهاد است (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ص ۴). همچنین آن بخش از آیات و روایات که بر جهاد دلالت دارند: «فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم» (توبه: ۱۲)، بر وجوب جهاد با دولت‌های «کافر مستکبر» و متخاصم دلالت می‌کند، نه جهاد با دولت‌های هم‌پیمان و غیرمتخاصم؛ براین‌اساس از منظر فقه کلان اسلام، اصل و قاعده اولی در روابط بین‌المللی، جنگ و جهاد نیست، بلکه قاعده اولی و ملاک اصلی، همزیستی مسالمت‌آمیز در چهارچوب مصالح اسلامی و اصول و قواعدی همچون تفاهم، تعاون، مشارکت و عدم تخصم می‌باشد؛ این موضوع در منابع علمی دیگر به تفصیل بحث شده است و از تکرار آنها

خودداری می‌شود (ر.ک: ورعی، ۱۳۹۰، ص ۶۵ به بعد / جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۹).

۳-۳. اصل نفی سبیل

یکی از مسائل بااهمیت در فقه اسلامی، اصل نفی سبیل یا نفی سلطه کافر بر مسلمان است که در باب معاملات، به‌خصوص در سیاسات و اقتصادیات و نیز در تمامی روابط میان جامعه اسلامی و جوامع غیرمسلمان یا در روابط فردی مسلمانان با کافران، به‌صورت قانونی کلی بر دیگر قواعد و قوانین حاکم است.

اصل نفی سبیل مبین یکی از مهم‌ترین اصول راهبردی سیاست خارجی نظام سیاسی اسلامی است. برای بررسی اهمیت این اصل و محدوده کاربرد آن، توجه به این نکته کفایت می‌کند که اصل استقلال، منع نفوذ، حفظ تمامیت ارضی، آزادی مسلمانان، حفظ عزت و کرامت جامعه اسلامی و درنهایت تحقق آرمان پیروزی اسلام: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه: ۳۳) و هدف نهایی جهاد: «لَا تَكُونُ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (بقره: ۱۹۳)، به اجرای دقیق این اصل در تمامی روابط و مناسبات بستگی دارد؛ اصلی که پایه و اساس عزت، سرفرازی و پیروزی مسلمانان یا منشأ خفت، زبونی، انحطاط و نابودی مسلمانان است.

براین اساس دولت اسلامی موظف است در انعقاد معاهدات و پیمان‌های بین‌المللی، به گونه‌ای عمل کند که باعث شکست و استیلا بیگانگان بر مسلمانان نگردد. آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۳) و حدیث معروف نبوی ﷺ «الإسلام يعلو ولا يعلى عليه: اسلام برتر از همه چیز و هیچ چیز برتر از اسلام نیست» (صدوق، ۱۴۰۴، ص ۳۳۴) و برخی آیات و روایات دیگر، مبنای این اصل است. مفهوم سبیل، نوعی سلطه، ولایت و اختیارداری است که به صاحب آن اجازه و مشروعیت می‌دهد نسبت به طرف مقابل، برتری و اعمال اقتدار نماید (مراغی، ۱۴۲۹، ص ۳۵۳).

گفتنی است سبیل متوازن و متعادل نمی‌تواند مشمول اصل مذکور باشد؛ زیرا معاهده، توافقی طرفینی است و توافق زمانی شکل می‌گیرد که هردو طرف، درجه‌ای از سبیل را نسبت به یکدیگر بپذیرند. از سوی دیگر اعمال اصل نفی سبیل و نفی سلطه کافر

هرگز به معنای نفی هرگونه حق مشروع نیست، بلکه شامل سلطه‌ای می‌شود که نوعی تفوق و استیلائی یک‌جانبه و بدون مصلحت را به دنبال داشته باشد؛ بر همین اساس پیامبر اسلام ﷺ پیمان صلح حدیبیه را به‌رغم آنکه ظاهراً با میزانی سلطه آمیخته بود و نیز مفاد آن با مخالفت تنی چند از یاران نزدیک همراه شد (میرمحمدی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۸)، ولی به دلیل اینکه با مصلحت همراه بود، پذیرفت. پیامبر ﷺ در جنگ خندق نیز پیشنهاد داد بخشی از محصول سالیانه مدینه به دشمن داده شود تا به مصالحه منجر گردد (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ص ۷۱).

۳-۴. عدالت

در دین اسلام، عدالت نه به‌طور یک‌جانبه، بلکه به‌صورت دوجانبه و در معاهدات و قراردادهای و حتی آنجا که به‌ضرر خود شخص باشد، مورد تأکید و توصیه اخلاقی، فقهی و حقوقی قرار گرفته است. بر همین مبنا در معاهدات بین‌المللی دولت اسلامی، اصل بر نفی روابط و اقدامات غیرعادلانه است و دولت اسلامی نه تنها حق ندارد در این روابط به ستم‌پذیری تن دهد، بلکه از هرگونه ستمگری نیز باید اجتناب ورزد: «لَا تُظْلَمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹). سلطه‌گری در اسلام همچون سلطه‌پذیری، مذموم و ممنوع می‌باشد. از منظر قرآن کریم اگر انسان به کسی آسیب برساند، همین ستم‌کردن نوعی درخواست برای مورد ظلم واقع شدن است: «وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّیْ بَعْضَ الظَّالِمِیْنَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا یَكْسِبُونَ» (انعام: ۱۲۹)؛ یعنی اگر کسی ستم کرد، ظالمی را بر وی مسلط می‌کنیم تا این ظالم، مظلوم ظالم دیگر بشود. دین اسلام با همان معیاری که اجازه نمی‌دهد کسی ظلم کند، با همان معیار اجازه نمی‌دهد کسی ظلم‌پذیر باشد؛ بنابراین آنچه را قرآن کریم مطرح می‌کند، نفی رابطه غالب و مغلوب و ارباب و رعیتی است و این چنین بر فرعون خط بطلان می‌کشد: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴). دین اسلام مبتنی و مستند بر «عدالت»، پای‌بندی بر معاهدات و عدم تعرض بر هم‌پیمان‌ها را حتی در برابر «مسلمانان» لازم می‌شمارد: «إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِی الدِّیْنِ فَعَلِیْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَی قَوْمٍ بَیْنَكُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثَاقٌ» (انفال: ۷۲)؛ یعنی اگر طرف درگیر با شما میثاق عدم تعرض بست، شما حق

ندارید مسلمان را یاری کنید؛ درحقیقت یاری کردن مسلمان امری واجب است، ولی واجب‌تر از آن، رعایت میثاق بین‌المللی است.

افزون‌براین بر پایه عدالت، جبران خسارات احتمالی طرف پیمان و پرداخت دیه به بازماندگان مقتول - حتی اگر طرف پیمان مسلمان نباشد - امری لازم و ضروری است؛ آن‌چنان‌که رعایت عدالت قضایی در میان هم‌پیمانان کافر: «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» (مائده: ۴۲) و رعایت برادری و برابری انسانی: «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) لازم و واجب است.

مستند بر عدالت و لزوم رعایت آن در معاهدات بین‌المللی، رعایت روابط عادلانه اقتصادی حتی در رویارویی با کشورهای غیراسلامی، بر نظام اسلامی واجب است؛ یعنی اگر کشوری اسلامی قصد صدور محصولی به کشور غیراسلامی داشته باشد، نمی‌تواند در معامله غبن یا گرانفروشی کند؛ زیرا اسلام همه روابط - حتی رابطه دولت اسلامی با دولت کفر - را بر اساس قسط و عدل تنظیم می‌کند.

قرآن کریم کم‌فروشی را به صورت مطلق تحریم می‌کند: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» (مطففین: ۲). جامع‌تر از این آیه، آیات دیگری است که به مبادله کالا اختصاص ندارد، بلکه هرگونه رابطه را شامل می‌شود: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (شعراء: ۱۸۳ / اعراف: ۸۵ / هود: ۸۵). در این آیه سخن از «ناس» به میان می‌آید، نه مؤمنان. خداوند می‌فرماید: هیچ‌چیز از هیچ‌کس کم نکنید که ظاهر این آیات، این است که عدم رعایت عدالت در حق هرکس که باشد، حرام است؛ پس اسلام معاهدات خود را بر اساس قسط و عدل تنظیم می‌کند و هیچ تفاوتی میان مسلمان و غیرمسلمان دیده نمی‌شود (جواد آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۸).

۳-۵. لازم‌الوفابودن معاهدات

این اصل در مقایسه با اصول دیگر، بنیادین و مادر محسوب می‌شود؛ چراکه کلید و رمز گشایش روابط قراردادی و استقرار و استمرار آن است. اصل مورد بحث که از اصول کلی حقوق طبیعی است و علاوه بر مبنای عقلی و فطری، ریشه قرآنی دارد و

با عنوان «أوفوا بالعقود» در آیات متعددی مورد تأکید واقع شده است (مائده: ۸ / اسراء: ۳۴)، صرفاً به مؤمنان و جامعه اسلامی اختصاص ندارد، بلکه در مورد دشمنان نیز باید پای بندی معاهدات بود: «فَأْتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۴). آیات مربوط به وفای عهد همچون: «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا» (بقره: ۱۷۷) و «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون: ۸)، همان گونه که حکم عهد و پیمان بندگان با خداوند را بیان می‌دارد، پیمان‌های انسان‌ها را نیز در برمی‌گیرد و به همین دلیل خدای سبحان این اندازه درباره حفظ عهد و وفای به آن سفارش می‌کند؛ از آن جمله می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴). آیه شریفه همانند غالب آیاتی که وفای به عهد را مدح، و نقض آن را مذمت کرده‌اند، شامل عهدهای فردی و بین دو نفری است و همچنین شامل عهدهای اجتماعی و بین قبیله‌ای و قومی و امتی می‌شود؛ حتی از نظر اسلام، وفای به عهدهای اجتماعی مهم‌تر از وفای به عهدهای فردی است؛ زیرا عدالت

اجتماعی مهم‌تر و نقض آن بلایی عمومی‌تر است. نبی اکرم ﷺ می‌فرماید:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِّنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِّنَ الْإِنْفَاقِ حَتَّىٰ يَدْعَهَا: إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ: هر کس این چهار خصلت در او دیده شود، منافق خالص است و هر کس در او یکی از آنها دیده شود، یک خصلت از نفاق دارد، مگر زمانی که آن را ترک کند (قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۵۷).

چهار خصلت اشاره شده، عبارت‌اند از: ۱. هرگاه امانتی به او سپرده شود، خیانت می‌کند؛ ۲. هنگام صحبت کردن، دروغ می‌گوید؛ ۳. اگر عهد و پیمانی ببندد، پیمان‌ش را می‌شکند؛ ۴. هنگام دعوا دشنام می‌دهد و ناسزا می‌گوید.

در جایی دیگری می‌فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَاعَهَدَ لَهُ: کسی که به عهدش وفا نمی‌کند، دین ندارد» (مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۷۵، ص ۹۶).

۳-۶. اصل نفی ولایت کفار

اگرچه قرآن کریم انعقاد قرارداد و بستن پیمان با کشورها و دولت‌های غیراسلامی را امضا می‌کند (ابراهیم الدیک، ۱۴۱۸، ص ۱۰۶ / ابو سعید، ۱۳۹۱، ص ۵۵)، ولی به مسلمانان

دستور نمی‌دهد این رابطه و قرارداد را در محدوده جان و دل خود نیز راه دهند و پیوند قلبی با آنان داشته باشند یا محبت آنان را به درون جان خود راه دهند، بلکه روابط حقوقی، اقتصادی، سیاسی و بازرگانی با کفار، امری جداگانه و پیوند قلبی و ولایی با آنان امر دیگری است که اولی را اسلام امضا و دومی را نهی می‌کند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ» (آل عمران: ۱۱۸).

براین اساس انعقاد معاهدات بین‌المللی با کشورهای غیراسلامی و التزام به اجرا و آثار آن معاهدات، هرگز به معنای حقانیت و مشروعیت آنان نیست؛ همان‌گونه که به معنای نفی اصل موجودیت آنان نیست؛ زیرا در زمان حکومت حضرت ولی عصر (عج) نیز ممکن است کسانی اسلام را نپذیرند و همچنان برخی پیروان ادیان دیگر، به دین خود باقی بمانند: «فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مائده: ۱۴) و «الْقِيَامَةِ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مائده: ۶۴). خداوند می‌فرماید: ما میان یهودیان و مسیحیان در اثر سوء رفتارشان اختلاف را تا روز قیامت القاء و اغراء کردیم. قید «تا روز قیامت» نشان می‌دهد که آنان در عصر ظهور نیز ریشه‌کن نمی‌شوند؛ یعنی اصل موجودیت‌شان تا آن زمان باقی است؛ هرچند مشروع و حقانی نیستند (رهایی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶ / جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۵).

نتیجه

در نوشتار حاضر، پس از مفهوم‌شناسی از معاهدات بین‌المللی و انواع آن و تبیین جایگاه فقهی معاهدات بین‌المللی و مشخص کردن ابعاد و مبانی قرآنی آن، به شاکله قلمرو و اصول حاکم بر فقه معاهدات بین‌الملل پرداخته شد؛ حاصل اینکه:

۱. همزیستی مسالمت‌آمیز بین‌المللی در چهارچوب مصالح جامعه اسلامی و مبتنی بر اصول و قواعد همزیستی همچون دعوت، تفاهم، تعاون، مقابله به مثل، عدم تخاصم و عدم رکون بر مستکبران، پیش شرط فراهم‌سازی بستر فقه معاهدات بین‌المللی در عرصه جهانی است.

۲. اصل «نفی سبیل» قدر مشترک اصول حاکم بر فقه معاهدات بین‌المللی است و

به‌مثابه مخرج مشترکی، تضمین‌کننده دیگر اصول معاهدات بین‌المللی می‌باشد.
 ۳. فقه معاهدات با برخورداری از معاهدات معینی همچون ذمه، صلح، هدنه، حیاد و... و استفاده از عقل مبرهن و نصوص مصرح برای ارزیابی و ترسیم اصول و شرایط معاهدات نامعین، قلمرو وسیعی را دربرمی‌گیرد که شامل معاهدات بین‌المللی اسلامی و معاهدات اسلامی بین‌المللی می‌شود.

۴. بر اساس اصول «أوفوا بالعقود» و «أوفوا بالعهود» و ملاک برتری ایمان در پای‌بندی به معاهدات، پیمان‌های میان افراد و ملت‌ها از مشروعیت قرآنی برخوردار است و آیات متعددی از قرآن کریم بر الزام بر عهد و پای‌بندی به میثاق‌ها امر می‌فرماید و حتی در برخی موارد بر اساس مصالح حاکم بر جامعه اسلامی، پرداخت امتیاز به طرف پیمان را برای استمرار معاهده امری مشروع می‌داند.

۵. باوجود اهمیت صریح و روشن لزوم وفای به عهد، باید یادآور شد این اصل از جمله به‌استناد آیه ۵۸ سوره مبارکه انفال، استثنائاتی دارد؛ قراردادهای و پیمان‌ها در صورت عدم رعایت مفاد آن از طرف مقابل یا خیانت وی، قابل نقض‌اند.

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. ابراهیم الدیک، محمود؛ المعاهدات فی شریعة الإسلامیة والقانون الدولی العام؛ ج ۲، عمان: [بی‌نا]، ۱۴۱۸ق.
 ۲. ابراهیمی، محمد؛ اسلام و حقوق بین‌الملل؛ زیر نظر آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی؛ ج ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۷.
 ۳. ابن هشام، عبدالملک؛ السیرة النبویة؛ ج ۱، بیروت: دارالمعرفة، ۱۹۷۱م.
 ۴. ابوالوفاء، احمد؛ القانون الدولی والعلاقات الدولیة فی الشریعة الإسلامیة؛ قاهره: دارالنهضة العربیة، ۲۰۰۱م.
 ۵. ابوزهره، محمد؛ روابط بین‌الملل در اسلام؛ ترجمه احمد اشرفی؛ مشهد: نشر سنبله، ۱۳۸۵.
 ۶. ابو عطیه، السید؛ النظریة العامة للجهاد فی الشریعة الإسلامیة: دراسة فی القانون الدولی الإسلامی؛ اسکندریه: مؤسسة الثقافة الجامعیة، [بی‌تا].
 ۷. ابو عید، عارف خلیل؛ روابط بین‌الملل در فقه اسلامی؛ ترجمه سید عدنان محقق؛ تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۱.
 ۸. اراکی، محسن؛ فقه نظام اقتصادی اسلام؛ ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳.
 ۹. اراکی، محسن؛ فقه نظام سیاسی اسلام؛ ج ۱، قم: مجمع فکر الإسلامی، ۱۳۹۳.
 ۱۰. اسماعیل تبار، احمد؛ «حق شرط در معاهدات بین‌المللی»، نامه مفید؛ تابستان ۱۳۷۸، ص ۷۴-۵۵.

۱۱. بسول لیبیب، احمد؛ معاهدات بین المللی در اسلام؛ ترجمه مهدی شفیعیان؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.
۱۲. بیطار، ولید؛ القانون الدولي العام؛ بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع، ۲۰۰۸ م.
۱۳. بیهقی، احمد بن حسین؛ السنن الکبری؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا؛ ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۱۴. توازنی زاده، عباس؛ «انصراف از معاهدات بین المللی و پذیرش ضمنی اصلاحیه های آن در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه مجلس و پژوهش؛ ش ۵۶، تابستان ۱۳۷۸، ص ۸۵-۱۲۴.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله؛ تقریرات درس خارج فقه (مباحث فقه النکاح)؛ مندرج در: http://javadi.esra.ir/archive-feghe1?p_p_id، ۱۳۹۷.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله؛ روابط بین الملل در اسلام؛ ج ۲، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۱.
۱۷. حق شناس، عطاءالله؛ تعهدات بین المللی دولت اسلامی؛ قم: اعتدال، ۱۳۹۲.
۱۸. خالقی، علی؛ جستارهایی از حقوق جزای بین الملل؛ ج ۴، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۳.
۱۹. امام خمینی علیه السلام، سیدروح الله؛ صحیفه امام خمینی علیه السلام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ معجم مفردات ألفاظ القرآن؛ تحقیق ندیم مرعشلی؛ [بی جا]: دارالکاتب عربی، ۱۳۹۲ ق.
۲۱. رهایی، سعید؛ عهدنامه های بین المللی و تعهدات دولت های ثالث از دیدگاه حقوق بین الملل و اسلام؛ تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸.
۲۲. شبانی، محمد بن حسن؛ سیر شبانی؛ ترجمه حسین پیران؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۸۹.
۲۳. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، چ ۲، قم: جامعه

- مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۲۴. ضیایی بیگدلی، محمدرضا؛ حقوق معاهدات بین‌الملل؛ چ ۳، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۵.
۲۵. عبدالله، عبدالباقی نعمه؛ القانون الدولي العام: دراسة مقارنة بين الشريعة الإسلامية والقانون الوضعي؛ بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
۲۶. عمید زنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی: حقوق تعهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام؛ تهران: سازمان سمت، ۱۳۷۹.
۲۷. عمید زنجانی، عباسعلی؛ قواعد فقه (بخش حقوق بین‌الملل)؛ چ ۴، تهران: سازمان سمت، ۱۳۹۲.
۲۸. عنایت، سیدحسین؛ تنظیم معاهدات بین‌المللی در حقوق کنونی ایران و مطالعه تطبیقی آن با فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل معاصر؛ تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
۲۹. فلسفی، هدایت‌الله؛ حقوق بین‌الملل معاهدات؛ تهران: نشر نو، ۱۳۷۹.
۳۰. فهداوی، خالد سلیمان؛ الفقه السياسي للوثائق النبوية؛ عمان: دار عمار للنشر، ۱۹۹۸م.
۳۱. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۵.
۳۲. ماری دوپوی، بیار؛ القانون الدولي العام؛ ترجمه محمد عرب صاصیلا و سلیم حداد؛ بيروت: المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع، ۲۰۰۸م.
۳۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الأنوار؛ تصحیح محمدباقر بهبودی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰.
۳۴. مراغی، سیدمیرعبدالفتاح؛ العناوين؛ ج ۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامية، ۱۴۲۹ق.
۳۵. موسی‌زاده، رضا؛ حقوق معاهدات بین‌المللی؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
۳۶. میرعباسی، سیدباقر؛ «نگرشی بر تحول و توسعه تاریخی حقوق معاهدات بین‌المللی»، مجله مجتمع آموزش عالی قم؛ ش ۶، تابستان ۱۳۷۹، ص ۲۳-۷۰.
۳۷. میرمحمدصادقی، حسین؛ حقوق جزای بین‌الملل؛ چ ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.

۳۸. میرمحمدی، سیدمصطفی؛ اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل؛ قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۱.
۳۹. ورعی، سیدجواد؛ بررسی فقهی اصل در روابط خارجی دولت اسلامی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۴۰. یوسف، حسن؛ تأثیر القانون الدولي العام على القانون الإسلامی؛ قاهره: المركز القومي للإصدارات القانونية، ۲۰۱۰م.
41. Bindschedler, Rudolf L; **Encyclopedia of Public International Law**, Amsterdam ,North Holland,1990.
42. Guzman, Andrew ; **The Consent Problem in International law**; London, Working paper series, 2011.
43. Mc Nair, A; **The Law of Treaties**; Oxford, Clarendon press, 2006.
44. Merrills, John; **International Dispute Settlement**; London, Cambridge University press, 2011.
45. Reuter, Paul ; **Introduction to The Law of Treaties**; New York, Macmillan company, 1997.
46. Shaw Malcolm, N; **International Law**; London, Cambridge University press, 1997.
47. Slomanson, William R; **International Law**; Thomson, Thomson press, 2003.
48. Wallace, Rebecca M. M; **International Law**; London, Sweet and Maxwell, 1995.